آینه

اعتماد

گفت‌وگو / فیض‌الله عرب‌سرخی: حوزه اختیارات دولت محدود است

دولت در بخش سیاست خارجی و به‌ویژه در موضوع هسته‌ای عملکرد قابل‌قبولی داشته... اگر بخواهیم حوزه‌ای را در سیاست داخلی دولت، به نسبت مثبت ارزیابی کنیم حوزه اقتصادی است و در بخش‌های سیاسی و کمتر بخش فرهنگی باید بگوییم که دولت کار چندانی را نتوانسته در پیش بگیرد و عملکرد آنچنان قابل‌قبولی نداشته است. اما دولت نیز در حوزه اختیاری خود طبعا با موانع و مشکلاتی از بخش‌های دیگر حاکمیت که در مقابل دولت نقش بازدارنده‌یی ایفا می‌کند مواجه بوده است و در نتیجه آنچه خواسته و وعده داده شده بود، کمتر موفقیت یافته... ممکن است اشاراتی به وعده‌هایی که روحانی در دوره انتخابات داده‌اند، شود و از جمله مسایلی همچون رفع‌حصر و اخیرا آزادی زندانیان سیاسی، اما باید به این نکته توجه داشته باشیم که این حوزه‌ها در اختیار دولت نیستند و تنها دولت می‌تواند در این زمینه‌ها تلاش کند و تا جایی‌که ممکن است به نتیجه برسد و ممکن هم هست به نتیجه نرسد. امیدواریم که در سال دوم تلاش‌هایی را انجام دهد و با عملکرد مثبت خود امید را در سطح وسیع‌تری به جامعه بیاورد.

ایران

«پخش برنامه مشکوک مترو»

اخیرا در ایستگاه‌های اصلی مترو تهران تلویزیون‌های قدیمی رنگی نصب شده‌اند که هم جنبه تزیینی دارند و هم برنامه پخش می‌کنند. به گزارش ایران، فیلم‌هایی مشابه سی‌دی‌هایی که در همایش دلواپسان پخش و توزیع شد در این تلویزیون پخش شده که در آن ابتدا سخنان مسوولان ارشد نظام مبنی‌بر حفظ حقوق هسته‌ای پخش شده و بلافاصله تصاویری از دیدارهای ظریف و ۱+۵ پخش می‌شود و اینگونه القا و شایبه ایجاد می‌کند که مذاکره‌کنندگان بر خلاف گفته‌های مسوولان ارشد نظام و منافع ملی حرکت می‌کنند.

رسالت

سرمقاله: «قفل مبارزه با فساد چگونه باز می‌شود؟»، محمدکاظم انبارلویی

شش‌ماه است سخن از یک رانت ۶۵۰میلیون‌یورویی در دولت یازدهم مطرح است. موضع سازمان حسابرسی چیست؟ پیگیری‌های دولت در نهادهای نظارتی و قضایی کدام است؟ رییس‌جمهور باید علاوه بر اینکه مفاسدی را که در دولت قبل فکر می‌کند اتفاق افتاده، پیگیری کند، پاسخگوی ادعاهای مربوط به رانت ۶۵۰میلیون‌یورویی باشد. حداقل از خود بپرسد آن کسی که متهم به گرفتن امتیاز و رانت است چرا سکوت کرده و از خود دفاع نمی‌کند؟

وطن امروز

سرمقاله: «چه کسی دروغ می‌گوید؟»، محسن جندقی

درباره رانت ۶۵۰میلیون‌یورویی... درحالی‌که پیش‌بینی می‌شد با رای دادستان دیوان محاسبات، پرونده این رانت روشن شود اما در کمال تعجب، مشاهده شد مسوولان دولتی قصد تمکین ندارند. در آخرین‌مورد رییس‌جمهور وارد ماجرا شد و در نقش یک مدافع تمام‌قد، از این رانت حمایت کرد. تحلیل روحانی از این رانت این بود که می‌خواهند با استفاده از این دروغ‌ها (رانت ۶۵۰میلیون‌یورویی) بر رسوایی‌های گذشته سرپوش بگذارند... دولتی‌ها فکر می‌کنند موضوع رانت ۶۵۰میلیون‌یورویی می‌تواند ابزار مناسبی برای مظلوم نشان‌دادن دولت باشد و می‌خواهند با استفاده از آن، این موضوع را القا کنند که منتقدان دولت به دروغ و شایعه‌پراکنی متوسل شده‌اند اما مسوولان در این‌باره دچار یک خطای استراتژیک شده‌اند چراکه منتقدان دولت با استفاده از سند و منابع قانونی این تخلف را به اثبات رسانده‌اند و نمی‌توان با تهمت‌زدن به منتقدان از وقوع مسوولیت این رانت شانه خالی کرد.

کیهان

سرمقاله: «اسراییل در نبردهای بعدی دود می‌شود» مصطفی ملکوتیان

محور مقاومت ضدصهیونیستی که با انقلاب اسلامی ایران پیوندی ناگسستنی دارد، شکست‌ناپذیر است؛ زیرا رژیم صهیونیستی از سال ۲۰۰۶ که در نبرد ۳۳روزه از حزب‌الله لبنان شکست خورد، تاکنون در نبرد با حماس نیز سه‌بار شکست خورده و توطئه‌هایش علیه محور مقاومت از جمله توطئه‌اش علیه دولت سوریه به شکست انجامیده و از هم‌اکنون شکست توطئه تشکیل گروه‌هایی مانند داعش با همکاری ارتجاع عرب (که به اعتراف خانم کلینتون وزیر خارجه سابق آمریکا برای تشکیل این گروه، مسوولان آمریکایی به ۶۰کشور جهان رفت‌وآمد کردند) برای ایجاد آشوب و ناامنی فرقه‌ای در منطقه و از جمله در سوریه و عراق نیز مشخص است... جغرافیای سیاسی منطقه به گونه‌ای است که وصله ناچسب یعنی رژیم جعلی صهیونیستی را از پیکره خود خارج خواهد کرد و اسراییل در دریایی از مسلمان غرق و محو خواهد شد.

جمهوری اسلامی

سرمقاله: «همدستی اوباما با داعش»

جنگنده‌های اف-۱۸ آمریکا بالاخره برای اولین‌بار مواضع گروهک تکفیری - تروریستی داعش را در استان اربیل عراق بمباران کردند... اکنون این سوال‌ها مطرح هستند که اگر آمریکایی‌ها واقعا به جنگ علیه داعش معتقد هستند، چرا از اساس این گروهک تکفیری - تروریستی را پایه‌ریزی و ساخته و پرداخته کردند؟ آیا هدف از اعلام جنگ علیه داعشی‌هانوعی فرافکنی برای تحت‌الشعاع قراردادن اعترافات ناشیانه هیلاری کلینتون نیست؟ چرا آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها گروه‌های تروریستی و جنایتکاری را پدید می‌آورند که بعدها مجبور به حمله نظامی علیه آنها شوند؟ در این زمینه سوال‌های فراوانی وجود دارد که البته هیچ‌گاه پاسخ روشنی به آنها داده نشده و هرگز هم پاسخ داده نخواهد شد.

صدر، معاون وزیرخارجه دولت اصلاحات در گفت‌وگو با «شرق»:

همکاری ایران و آمریکا علیه «داعش» شدنی است

عکس: امیر جدیدی، شرق

محمدحسن نجمی

سال‌های سال است که «خاورمیانه»، شب و روز آرامی به خود ندیده است. در میان این هیاهوی خونین، برخی رهبران خاورمیانه خود را به خواب زده‌اند؛ خواب عمیقی که کسی توان بیدارکردنشان را ندارد. خواب بیشتر مردم خاورمیانه اما بیشتر به «کابوس» شبیه است تا «رویا». «کابوس» پیشروی تکفیری‌های «داعش»، کابوس روزمره خون‌ریزی در غزه و... . ریشه‌های مهم‌ترین بحران‌های جاری در منطقه را با دکتر «سیدمحمد صدر»، مشاور وزیر خارجه و معاون عربی-آفریقایی وزارت خارجه دوران اصلاحات به بحث گذاشتیم.

مدتی است که در همسایگی ایران، در عراق تکفیری‌های «داعش» فعال شده‌اند. در ابتدا بهتر است به این مساله بپردازیم که «داعش» چگونه به وجود آمد.

ببینید داستان به وجود آمدن «داعش» که حالا به خودش «خلافت اسلامی» لقب داده شبیه داستان طالبان در افغانستان است. اگر خاطرتان باشد، طالبان با کمک برخی کشورهای منطقه مثل عربستان، پاکستان، امارات‌متحده و برخی کشورهای فرامنطقه‌ای مثل آمریکا تشکیل شد. هر کدام از اینها هم در واقع بخشی از تشکیل طالبان را برعهده داشتند. یکی پول می‌داد، یکی سلاح و یکی هم زمینه آموزشی را فراهم می‌کرد. البته بعد از طالبان، القاعده تشکیل شد که تیر القاعده از شوروی به سمت آمریکا و دیگر کشورهای تشکیل‌دهنده نشانه رفت. چنانکه الان عربستان و پاکستان مشکلات جدی با طالبان و القاعده دارند. نکته مهم این است که مقداری باید منشا فرهنگی قضیه را مورد بررسی قرار دهیم. البته به غیراز ریشه‌های فرهنگی، مسایل سیاسی هم دخیل است.

ریشه‌های سیاسی «داعش» چیست، چگونه امروز به اینجا رسیده است؟

از روزی که انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید با توجه به شعارهای ابتدای انقلاب و بحث «صدور انقلاب» و...، آمریکا خیلی جدی دنبال این بود که کشورهای عربی را قانع کند که دیگر اسراییل دشمن نیست چرا که اسراییل نمی‌خواهد رژیم‌های شما را ساقط کند اما ایران با انقلاب اسلامی‌اش می‌خواهد همه شماها را ساقط کند و یک حکومت انقلابی به وجود بیاورد. این قضیه همیشه بوده و بعضا تا حدی پیش رفت ولی آمریکا تا زمان دولت احمدی‌نژاد خیلی موفق نشد که این پروژه را جلو ببرد. عملکردهای دولت احمدی‌نژاد چه در سیاست داخلی و چه سیاست‌خارجی باعث شد کشورهای عربی منطقه به صورت کامل از همکاری با ایران چشم بپوشند و به سمت مقابل بروند. به همین دلیل ما یک دفعه می‌بینیم که باوجود همکاری‌هایی که دولت عربستان تا پیش از احمدی‌نژاد با دولت ایران داشت، رویه‌اش عوض می‌شود. حتی در زمان انفجار پایگاه نیروهای آمریکایی در «الخبر» عربستان (معروف به انفجار ظهران)، ریاض در مقابل آمریکا که با اتهام‌زنی به تهران، قصد حمله نظامی و هدف قراردادن ۱۹ نقطه در ایران را داشت، ایستاد. پس از انفجار «الخبر» در حالی که آمریکا، ایران را متهم می‌کرد، عربستان حاضر به هیچ کار اطلاعاتی با آمریکایی‌ها نشد. اما یک‌دفعه می‌بینیم که در دولت احمدی‌نژاد اسناد بیرون می‌آید که پادشاه عربستان به آمریکایی‌ها می‌گوید «سر افعی را بزنید» که منظور او ایران است.

در همین زمان است که بحث «هلال شیعی» مطرح می‌شود. این «هلال شیعی» ادامه همان توطئه اولیه‌ای است که آمریکا در زمان پیروزی انقلاب اسلامی داشت. خلاصه حرفشان این است که عربستان و اعراب چرا نشسته‌اید که ایران در حال گرفتن همه منطقه است. آنها مدعی بودند که ایران، عراق شیعه را که گرفته، سوریه و لبنان را هم که در اختیار دارد، فلسطین را هم دارد می‌گیرد و در این بین کشورهای عربی و اهل سنت عقب مانده‌اند. صدام هم تا زمانی‌که بود در این زمینه کار می‌کرد و معتقد بود من نگهبان یکی از جبهه‌های مهم عربی در مقابل حرکت شیعی و ایرانی هستم. البته در این زمینه موفق شد تا حمایت‌های عربستان و امارات را بگیرد و میلیاردها دلار در جنگ کمک شد.

خب؛ اینها به‌عنوان قسمتی از ریشه سیاسی بودند. اما ریشه‌های فرهنگی «داعش» در کجا پدید آمد؟

پس از سقوط «صدام» در عراق و در راستای آن تبلیغات، به قول آنها دولت شیعی در عراق حاکم شد و به‌ویژه بعد از آن، بحث سوریه مطرح شد که پس از آغاز مخالفت‌ها علیه «بشار اسد» و برخورد «اسد» با آنها، این قضیه را بدتر کرد. مساله‌ای هم اینجا مطرح است که در عراق اکثریت شیعه هستند اما در سوریه این‌طور نیست. در سوریه اکثریت با اهل سنت است. حکومت مطلوب از نظر ما، «حاکمیت اکثریت با رعایت حقوق اقلیت» است که «مخالفت با دولت» و «تظاهرات» هم جزوی از حقوق اقلیت است. با توجه به اینکه در عراق اکثریت با شیعیان بود، بالاخره باوجود حساسیت‌ها، توجیه‌پذیر بود. اما در سوریه اینگونه نشد و بحث شیعه و علویان پیش آمد و اینکه می‌گفتند یک اقلیت خودش را تحمیل می‌کند. به همین دلیل می‌بینید که «داعش» که تشکیل می‌شود و باوجود تشکیل در عراق، ابتدا از سوریه شروع می‌کند و آنجا فعالیت می‌کند تا مقدمه‌ای شود برای تشکیل «خلافت». درکل می‌توان گفت که این حوادث در یک شب ایجاد نشده؛ برخوردهای هفت، هشت‌ساله اخیر - ازجمله؛ کم‌توجهی دولت‌های عراق و سوریه به «اهل سنت» - مجموعا زمینه‌ای شد تا توطئه آمریکایی-اسراییلی شکل بگیرد و «داعش» به وجود بیاید. نکته بسیار مهم این است که باید برخورد فرهنگی صورت گیرد، ببینید درحالی‌که بیش از ۵۰هزار نیروی ارتش و پلیس در «موصل» وجود داشت، «داعش» با دوهزارنفر حمله می‌کند و با تسلیم نظامیان و بدون جنگ، «موصل» یک‌شبه تصرف می‌شود. حالا کار اطلاعاتی کردند یا خیانت بوده، حتما زمینه مردمی هم وجود داشته است. باید به این مساله توجه شود که خوشبختانه در حال حاضر این فکر به وجود آمده که در کنار مقابله با عملیات تروریستی «داعش»، باید زمینه‌های فرهنگی استقبال از آن را بین برود و «اهل سنت» جذب شوند. با کارهای بسیار احمقانه و جنایتکارانه‌ای که «داعش» انجام داده، غیر از شیعیان، مسیحیان و کلا همه جهان علیه آنها واکنش نشان می‌دهند. در خود «اهل سنت» هم این فکر به‌وجود آمده که اینها دارند آبروی اسلام را می‌برند. درصورتی‌که جذب «اهل سنت» انجام شود، به سمت حل مساله پیش خواهیم رفت.

می‌توان گفت که همه کشورهای منطقه ازجمله ایران به نوعی از پیدایش «داعش» شگفت‌زده شدند. این ضعف دیپلماسی بوده یا اطلاعاتی؟ یا اساسا قایل به وجود ضعف هستید؟

مسلم است که طرف مقابل یعنی «داعش» به‌خوبی از اصل غافلگیری استفاده کرد چرا که هیچکس پیش‌بینی نمی‌کرد «موصل» سقوط کند و دلیلش ضعف اطلاعاتی حکومت عراق بوده است. اما در مورد آمریکا که به صورت آشکار با «داعش» مخالفت می‌کند، باید دید که آنها هم دچار ضعف اطلاعاتی بودند یا خیر. یا اینکه آمریکایی‌ها می‌دانستند و عکس‌العمل نداشتند و اطلاعاتی به دولت عراق نداده‌اند. البته در حال حاضر به ظاهر همه با «داعش» مخالفت می‌کنند، اما دستگاه‌های اطلاعاتی منطقه - چه کشورهای عربی و چه غیرعربی - هرکدام بنابه دلایلی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم با آن همکاری می‌کردند. این قضیه مقداری پیچیده است و بروز ناگهانی «داعش» و شوکه‌شدن کشورها، نتیجه همین توطئه همه‌جانبه و بزرگ است که مانند آتش زیر خاکستر بوده است.

آیا آتش «داعش» دامنگیر کشورهای دخیل در پدید آمدنش هم خواهد شد؟

قطعا دامنگیر آنها هم خواهد شد. چراکه ویژگی تفکر افراطی، عدم‌حاکمیت عقل است. این بی‌عقلی یک موقع مثل همان تجربه طالبان به سمت تشکیل‌دهندگانش برمی‌گردد. یکی از ویژگی‌های «داعش»ی‌ها، تکفیر است؛ یعنی حکم به کافربودن مسلمانان. در حال حاضر به شیعیان این حکم را می‌دهند، یک مدت دیگر می‌گویند، عربستان و بقیه مسلمین هم کافر هستند. اینها مسیحیان و یهودیان را تکفیر نمی‌کنند. از دید آنها، تکفیر یعنی مسلمانی که از اسلام خارج شده است؛ حالا چگونه مسلمان از اسلام خارج می‌شود؟ مثلا یکی از احکام اصلی اسلام را تعطیل کند. آنها مهم‌ترین حکم را جهاد می‌دانند که تعطیل‌کنندگانش را کافر می‌دانند. چند مدت دیگر، حکم تکفیر حکومت‌های عربی و مردم آنها را هم خواهند داد و برایشان مجازات اعدام صادر می‌شود. بنابراین حتما به آنها برخواهد گشت. مقام‌معظم‌رهبری در مورد قضایای اخیر - چه در ارتباط با اسراییل و چه در ارتباط با «داعش» - صحبت بسیار خوبی داشتند. کل دولت‌ها و ملت‌های اسلامی به‌ویژه علما و دانشمندان باید از نظر فکری و فرهنگی با اینگونه حرکات و افراطی‌گری مقابله کنند. الان این حرکات کل جهان اسلام را فراگرفته و مختص یک کشور نیست. الان افراطی‌گری تحت نام اسلام، دامان اهل سنت را گرفته و علمای اهل سنت برای رد افکار آنها و نشان‌دادن بی‌ارتباطی رفتار آنها با اعتقادات مسلمانان و رفتار پیامبر (ص)، مسوولیت سنگینی دارند. چرا که متاسفانه تاکنون با شعارهایی که می‌دهند، توانسته‌اند برخی از جوانان اهل سنت را جذب کنند.

مدتی قبل معاون وزیر اطلاعات اعلام کرد ۳۰نفر در ارتباط با «داعش» در ایران دستگیر شده‌اند. خب این خطر بالقوه‌ای را در ایران ایجاد کرده است. آنها در ایران چه جایگاهی دارند؟

در ایران هم هست، اما خطر جدی‌ای وجود ندارد. خطر جدی در کشورهایی است که «اهل سنت» در اکثریت هستند مثل عربستان و بقیه کشورهای عربی. نکته دیگر اینکه اینها به منطقه محدود نمی‌شوند و در کشورهای اروپایی هم کار می‌کنند و تعداد زیادی از جوانان اروپایی برای جنگ به سوریه می‌روند. بنابراین «داعش»، خطری برای یک کشور نیست، بلکه یک خطر بین‌المللی است. این خطر، ایران و کل کشورهای منطقه را تهدید می‌کند، اما در ایران به‌صورت جدی نیست. چرا که «اهل سنت» ایران در اقلیت هستند و از آن گذشته، «اهل سنت» ایران، فرهیخته‌تر و باشعورتر از این حرف‌ها هستند که دچار اندیشه افراطی «القاعده» یا «داعش» شوند. البته زمینه اجتماعی موضوع مهم است و باید زمینه اجتماعی قضیه - حتی در «اهل سنت» ایران - از بین برود. جذب هرچه بیشتر «اهل سنت»، ایجاد حس دوستی و مشارکت‌دادن آنها در قدرت از کارهایی است که در این زمینه موثر است.

در صحبت‌هایتان به اشتباهات دولت عراق در برخورد با «اهل سنت» اشاره کردید. از طرفی، ما همواره از دولت عراق حمایت کرده‌ایم. این مناسبات نمی‌تواند به روابط ایران و عراق ضربه بزند؟

اینجا بحث فرد نیست. در انتخابات قبلی ائتلاف نوری مالکی پیروز شد و طبیعی بود که با توافق ائتلاف، نخست‌وزیر تعیین شد و حمایت از روند قانونی از سوی ایران یک امر عادی است. آنچه مسلم است، این است که الان داخل عراق - چه اهل سنت و چه اکثریت شیعه و حتی کردها - در مجموع از عملکردهای جاری راضی نیستند. در هر صورت حتما عملکردهای اشتباه وجود داشته که نتیجه‌اش این عکس‌العمل شده است. نکته مهمی که همیشه در مسایل سیاسی و اجتماعی وجود دارد، این است که هر حرکت سیاسی، در صورتی‌که زمینه اجتماعی نداشته باشد، به جایی نمی‌رسد. حتی قوی‌ترین و باانگیزه‌ترین آدم‌ها، اگر اهداف و خواسته‌هایشان مردمی نباشد به جایی نمی‌رسند. مشخص است که بالاخره به‌گونه‌ای عمل شده و این حساسیت در اهل سنت به وجود آمده و تحریک شده‌اند که تا حدی به شعارهای تند «داعش» جواب داده‌اند که امیدواریم با برخوردهای عاقلانه این مساله برطرف شود.

حالا چه دوست داشته باشیم یا دوست نداشته باشیم، «داعش» وجود دارد. آیا می‌توان گفت که عراق به سمت تقسیم به کردهای شمال و سنی‌های مرکز و شیعیان جنوب پیش می‌رود؟ اساسا در آینده عراقی وجود خواهد داشت؟

معتقدم که عراق خواهد ماند و تجزیه نخواهد شد. حتی برخی رهبران کرد هم، با اینکه حرف‌های تندی زده‌اند، کم‌کم به این نتیجه می‌رسند که سخنانشان دقیق نبوده است. نه در داخل عراق، نه کشورهای منطقه (از همه مهم‌تر ایران و ترکیه) و نه قدرت‌های جهانی، هیچکدام با تجزیه عراق موافق نیستند. انشاءالله به زودی دولت عراق تشکیل می‌شود؛ آیت‌الله «سیستانی» هم اشاره کردند که دولتی باید روی کار بیاید تا کل منافع مردم عراق را در نظر بگیرد و طایفه‌ای و فرقه‌ای عمل نکند. انشاءالله به مرور زمان بحث تجزیه عراق و «داعش» از بین می‌رود؛ البته در صورتی‌که اهل سنت عراق، جذب حاکمیت شوند و از طرف دیگر هم دولت عراق عاقلانه عمل کند و درصدد جذب اهل سنت باشد. عملکرد درست دولت عراق، زمینه از بین رفتن «داعش» را فراهم خواهد کرد.

این فکر به وجود آمده که در کنار مقابله با عملیات تروریستی «داعش»، باید زمینه‌های فرهنگی استقبال از آن از بین برود و «اهل سنت» جذب شوند. با کارهای بسیار احمقانه و جنایتکارانه‌ای که «داعش» انجام داده، غیر از شیعیان، مسیحیان و کلا همه جهان علیه آنها واکنش نشان می‌دهند

«داعش» در منطقه یک‌سری حامی دارد که خواسته یا ناخواسته «داعش» را به اینجا رسانده‌اند. این می‌تواند باعث ایجاد هم‌گرایی بین ایران و کشورهای منطقه شود؟

هم قضیه «داعش» و هم حمله اسراییل به غزه موضوعی است که می‌تواند عامل وحدت بین دولت‌ها و کشورهای اسلامی شود که مقام‌معظم‌رهبری هم به آن اشاره کردند. همان ضرب‌المثل معروفی که می‌گوید «عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد» اینجا مصداق دارد. «داعش» و اسراییل که دو دشمن جدی ایران و جهان اسلام هستند، می‌توانند عامل وحدت دنیای اسلام شوند که شعار انقلاب اسلامی هم بوده و همه باید دست به دست هم دهند. همانطوری که برخی کشورها در تشکیل «داعش» و حمایت‌های مالی و اطلاعاتی از آن نقش داشتند، باید نقششان را برعکس کنند و کنار ایران قرار بگیرند تا هم منطقه و کشورهای عربی را نجات دهند و هم این لکه ننگی که عملکرد «داعش»ی‌ها بر دامن اسلام ایجاد کرده از بین برود و نشان دهند اسلام اینگونه که آنها نشان داده‌اند، نیست و دین رحمت و محبت است.

حالا به غیر از ایران و کشورهای منطقه، آیا ایران و آمریکا می‌توانند برای مبارزه با «داعش» کنار یکدیگر قرار بگیرند؟

هم در مورد «داعش» و هم در موضوع اسراییل، همکاری ایران با آمریکا و اروپا شدنی است. از طرفی هم مشخص است که مواضع ایران در ارتباط با «داعش» و اسراییل درست است. ایران همیشه اعلام کرده که اسراییل سمبل تروریسم دولتی است، «داعش» نیز سمبل تروریسم است. معاون وزیر خارجه انگلیس در اعتراض به عملکرد دولتش در رابطه با اسراییل استعفا کرده است. یعنی جنایتکار دانستن اسراییل حتی وارد اروپا و کابینه کشورهای اروپایی نیز شده است. عین این قضیه در مورد «داعش» هم هست. اینها کل دنیا را تهدید می‌کنند. مگر برج‌های دوقلو و ۱۱ سپتامبر مساله کمی بود؟ آنجا بود که حامیان القاعده و طالبان فهمیدند چه کرده‌اند. مبارزه با «داعش» هم فقط نظامی و جنگی نیست بلکه مبارزه فرهنگی و ایدئولوژیک جدی است، باید مشخص شود اینها جایگاه و پایگاهی در میان مسلمانان اعم از شیعه و سنی ندارند. در این زمینه آمریکا به همکاری ایران و همچنین علمای اهل سنت نیاز دارد.

پس چرا میان ایران و آمریکا همکاری شکل نگرفته‌است؟

اگر آمریکایی‌ها بخواهند عاقلانه عمل کنند، باید به سمت همکاری با جهان اسلام حرکت کنند. البته مبارزه با تروریسم هم مبارزه علیه «داعش» است و هم علیه «نتانیاهو». چون اینها یک جور عمل می‌کنند.

خب حمایت و حفاظت از امنیت اسراییل مصوبه شورای امنیت ملی آمریکاست و واشنگتن نمی‌تواند با اسراییل مبارزه کند.

بالاخره، حداقل یک حرکتی مثل انگلیس انجام شود. اگر در عمل نمی‌تواند، لااقل موضع‌گیری کند. چیزی که آمریکا متوجه نمی‌شود، این است که علت اصلی تمام مخالفت‌ها در جهان اسلام علیه آمریکا، همین حمایت‌هایش از اسراییل است. یعنی آمریکا حتی منافع ملی‌اش را به خاطر اسراییل از دست داده است. اسراییل را با شش، هفت‌میلیون جمعیت درست کرده‌اند، در صورتی‌که بیش از یک‌میلیارد مسلمان را از دست می‌دهند. آنها هنوز متوجه این موضوع نشده‌اند که این حمایت‌ها در جهت منافع ملی‌شان نیست. در حالی‌که اسراییل زن و بچه و همه جا را در غزه نابود می‌کند، رییس‌جمهوری آمریکا می‌گوید اسراییل حق دفاع از خود را دارد، که به نظر من خیلی به منش و روش آقای اوباما نمی‌خورد. این اشتباه بزرگ نشان‌دهنده این است که صهیونیست‌ها و نهادهایشان در آمریکا اعم از «آیپک»، طرفدارانشان در کنگره، «تی پارتی» و «صهیونیست‌های مسیحی» چقدر قدرت دارند تا رییس‌جمهوری آمریکا مجبور به اتخاذ چنین موضعی شود. تجربه سیاسی من نشان می‌دهد تمام شعارهای انسان‌گرایانه‌ای که غرب به آن می‌بالد، وقتی به اسراییل می‌رسد کنار می‌رود. شعار دموکراسی، حقوق بشر و مبارزه با تروریسم می‌دهند اما به اسراییل که می‌رسد، کنار گذاشته می‌شود. شعار دموکراسی می‌دهند ولی وقتی دولت قانونی حماس تشکیل می‌شود، دولت را تحت فشار قرار می‌دهند. واقعا دولتی تروریست‌تر از دولت اسراییل که در مدرسه سازمان ملل، زن و بچه مردم را می‌کشد، وجود دارد؟ این نشان می‌دهد باوجود اینکه می‌گویند شعارهایشان جهانشمول است، تمام آنها وابسته زمانی و مکانی است.

هم‌زمانی پیشروی «داعش» با شروع جنگ اسراییل علیه غزه می‌تواند معنا و مفهوم خاصی داشته باشد؟

یک تحلیل وجود دارد به دلیل اینکه اکثر کشورهای عربی و مسلمان درگیر «داعش» هستند و فرصتی ندارند تا از فلسطین دفاع کنند، اسراییل از این موقعیت استفاده و حمله کرده است. در مورد آمریکا هم مشابه این تحلیل وجود دارد؛ اسراییل فکر می‌کرد آمریکا از یک طرف مشغول مذاکرات با ایران است و از طرف دیگر، انتخابات کنگره نیز در پاییز در راه است؛ بنابراین فرصت خوبی برای حمله و جنگ علیه فلسطین است. اسراییل از هر فرصتی استفاده می‌کند تا حماس را در فلسطین از بین ببرد.

الان اسراییل به بهانه وجود تونل‌ها در غزه و از بین بردن آنها به حملاتش ادامه می‌دهد. دلایل واقعی جنگ اسراییل چه مساله‌ای می‌تواند باشد؟

به غیر از بحث ادعایی اسراییل در مورد ازبین‌بردن تونل‌ها که می‌خواهد مردم را علیه حماس تحریک کند، اسراییل طرف مقابلش را دولت خودگردان می‌داند و همواره به دنبال ایجاد تفرقه بین حماس و دولت خودگردان است. این دو (حماس و دولت خودگردان) دو قدرت واقعی داخل فلسطین هستند که تقریبا هم قدرتشان مساوی است. این سخن را من از قول خالد مشعل می‌گویم. زمانی که عرفات زنده بود، از خالد مشعل پرسیدم پایگاه مردمی گروه‌های فلسطینی، چقدر است؟ او گفت مقبولیت «حماس» و «فتح» نزد مردم نزدیک به ۹۰درصد است که تقریبا این مقدار نصف، نصف است. همیشه اسراییل به دنبال ایجاد تفرقه بین این دو گروه بوده و از وحدت آنها هم همواره وحشت داشته است. وحدت حماس و فتح و تشکیل دولت ائتلافی برای اسراییل سنگین بود. چون نشان داد طرفین به این نتیجه رسیده‌اند که باید با هم توافق کنند. یعنی «محمود عباس» به این نتیجه رسید بدون «حماس» به جایی نمی‌رسد و اسراییل هم به قول‌هایش عمل نمی‌کند و به شهرک‌سازی و سایر اقداماتش ادامه می‌دهد. «محمود عباس» احساس کرد حتی اگر آمریکا هم بخواهد «طرح صلح» به نتیجه برسد، گزینه‌ای در دستش نیست تا به مذاکره با اسراییل برود. از آن طرف هم حماس به دلیل سقوط «اخوان‌المسلمین» در مصر که پشتیبان محکم حماس بود و بعضی دلایل دیگر، موقعیتش تغییر کرده بود. این عوامل باعث شد دو طرف به سمت یکدیگر بروند و دولت ائتلافی تشکیل دهند و اسراییل از آن خشمگین شد که یکی از دلایل حمله هم می‌تواند این باشد.

ادامه از صفحه اول

بداخلاقی نه، بی‌اخلاقی!

در حالی که ایشان اگرچه در بستر بیماری هستند اما همه امیدواریم به‌زودی روزهای سلامتی خود را تجربه کنند. طبیعتا افرادی که در فضای مجازی فعالیت دارند از دانش رسانه و خبر چندان آگاه نیستند. نمی‌شود به کسی که تنها از طریق فیسبوک و دیگر شبکه‌های اجتماعی اخبار را پیگیری می‌کند عنوان «خبرنگار» داد چراکه این افراد با وجود دلسوزی فراوان نمی‌دانند که خبر بی‌منبع یا خبری که منبع رسمی نداشته باشد در صورت انتشار چه عواقبی خواهد داشت. نگارنده به عنوان یک شهروند هر گاه با چنین شایعه یا خبر غیررسمی مواجه می‌شوم باید بدانم اگر بدون بررسی صحت و سقم خبر و منبع، آن را منتشر کنم ممکن است عواقب جبران‌ناپذیری داشته باشد. در این میان افرادی هم هستند که به خاطر «لایک‌خور»بودن این دست موضوعات، اخبار دروغ از مرگ عزیزان فرهنگ و هنر ایران منتشر می‌کنند که باید بدانند نیت اشتباهشان تنها به خدشه‌دارشدن اعتماد عمومی به حوزه خبر خواهد انجامید.

جدالی که امروز بین شبکه‌های اجتماعی به راه افتاده تا جزو اولین‌ها در انتشار اخبار باشند، انگشتش را روی محبوبیت چهره‌هایی چون آقای کشاورز و خانم بهبهانی گذاشته و اگر خوشبینانه نگاه کنیم می‌بینیم که این افراد ناخواسته وسیله‌ای شده‌اند برای شهرت صفحات شبکه‌های اجتماعی یا بازنشردهندگان شایعات.

در حالت بدبینانه انتشار یک شایعه اگرچه برای عده‌ای معروفیت به همراه خواهد داشت اما تشویش فکر علاقه‌مندان به آن چهره مهم هنری، سیاسی و شاید هم فرهنگی را در پی دارد. اگر امروز شاهد تبدیل‌شدن چنین خطاهای فردی به یک رویه اجتماعی هستیم، زنگ خطری برای اخلاق در جامعه به صدا در آمده است. شایعه‌پراکنی نه تنها آثار مثبتی ندارد بلکه اخلاق اجتماعی را هم با چالش بی‌اعتمادی مواجه می‌کند. خانم بهبهانی هنوز زنده هستند و امید است که سال‌ها نیز زنده بمانند اما کسانی که به انتشار خبر مرگ ایشان دست می‌زنند تا صفحه شخصی‌شان چند «لایک» بیشتر بخورد باید این را بپذیرند که به زودی هوادارانشان را از دست خواهند داد چراکه جامعه می‌داند دامن‌زدن به چنین شایعاتی نه بداخلاقی، که بی‌اخلاقی است.

رویای ناکام «ایران ۱۴۰»

«ایران ۱۴۰» تفاوت زیادی با «آنتونف ۱۴۰» ندارد جز اینکه به دلیل تحریم‌ها، «آنتونف ۱۴۰» از تجهیزات هدایت و ناوبری بهتری در کابین خود برخوردار است. نمی‌شود گفت هواپیما به معنای واقعی برای آب‌وهوای ایران دست‌کم با موتور فعلی آن مناسب بود. کاپیتان «عباسعلی عبدالهی‌فر» زمانی گفته بود که کارخانجات «آنتونف» اعلام کرده حداکثر درجه حرارت برای عملیات این هواپیما در وضع ISA+۳۰ در اهواز- آبادان ۴۵درجه و در تهران ۳۷، کرمان ۳۱، تبریز ۳۶ و در شیراز ۳۵درجه است. همه می‌دانند در شهرهای ذکرشده در تابستان درجه حرارت به راحتی از این رقم‌ها فراتر می‌رود. این درحالی است که هواپیما مثل بسیاری دیگر از هواپیماهای ساخت اوکراین تعمیر و نگهداری نسبتا پردردسر و پرهزینه‌ای نیز دارد. «آنتونف ۱۴۰» اوکراینی در ژوئن ۱۹۹۷ ساخته شد و در سپتامبر همان سال نیز اولین پرواز خود را انجام داد. هواپیما با ظرفیت نهایی ۵۲نفر براساس گواهینامه‌های هوانوردی ایالات متحده، اروپا و همچنین روسیه ساخته شده و از دو موتور توربوپراپ هرکدام با قدرتی برابر ۱۸۳۹کیلووات بهره می‌گیرد. «آنتونف» تا به امروز پس از ۱۶سال از نخستین پرواز هواپیما تنها توانسته ۳۱فروند از این هواپیما تولید و ۲۵فروند آن را به تنها مشتریانش یعنی روسیه و ایران صادر کند. نمونه ایرانی این هواپیما یعنی «ایران ۱۴۰» در ایران توسط شرکت صنایع هواپیماسازی ایران (هسا) مونتاژ می‌شد.

در ابتدا گفته شده بود که ایران تولیدکننده ۷۰درصد هواپیما در داخل خواهد بود، اما عملا تنها ۲۰درصد قطعات در داخل تولید می‌شد و مابقی به‌صورت مستقیم از اوکراین می‌آمد. «هسا» پس از تولید «ایران ۱۴۰» مدت‌ها به دنبال مشتری در میان خطوط هوایی داخلی بود، اما هیچ‌کدام علاقه‌ای به این هواپیما نشان ندادند. ضمن آنکه جام‌جم در سال ۸۹ گزارش داده بود که کاپیتان «خانلری»، رییس وقت سازمان هواپیمایی کشوری به‌علت عدم اطمینان ایمنی مانع تایید سازمان هواپیمایی کشوری برای پرواز «ایران ۱۴۰» در ناوگان مسافری کشور شده بود. اما با این حال حتی طرفداری سفت و سخت «حمید بهبهانی»، وزیر راه و ترابری دولت دهم نیز نتوانست گشایشی در برنامه تولید پرهزینه هواپیما که قرار بود نیاز به هواپیماهای دست دوم را برطرف نماید، حاصل کند.

در نهایت چون در فرآیند انتخاب هواپیما به نیاز واقعی شرکت‌های هوایی بی‌توجهی شده بود «ایران ۱۴۰» نتوانست به اهداف از پیش تعیین‌شده خود دست یابد. البته امیدواری